

فصل‌نامه علمی - تخصصی زبان فارسی (شفای دل سابق)
سال چهارم، شماره هشتم، زمستان ۱۴۰۰ (صص ۷۹ - ۹۶)
مقاله پژوهشی
Doi: [10.22034/JMZF.2022.308897.1090](https://doi.org/10.22034/JMZF.2022.308897.1090)

زن و جدال رمانتیسیم و رئالیسم در رمان «چشم‌هایش» بزرگ علوی

سعیده خادمی ارده^۱

چکیده

زنان همواره از گذشته‌های دور تاکنون نقش‌ها و تأثیرات متفاوتی در جامعه و ادبیات داشته‌اند. تأثیراتی که گاه مثبت و گاه منفی بودند. «چشم‌هایش» بزرگ علوی داستانی سیاسی-عاشقانه است. این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی به بیان جلوه‌های زن در این اثر می‌پردازد. «چشم‌هایش» جلوه‌گر قربانی شدن عشق به پای فعالیت‌های سیاسی و بیانگر جایگاه زن در جامعه رضاشاه است. این مقاله به این نتیجه رسیده است که زنان، تنها ابزاری برای مردان هستند. در این اثر، شخصیت اصلی یک زن است. زنی که از سویی، درگیر مسائل عشقی خود یعنی عشق به استاد ماکان است و از دیگر سویی، دغدغه مسائل سیاسی-اجتماعی دارد. زن در این داستان سمبل زیبایی، فریبندگی، بدبختی و شجاعت است. زنی ناامید و ستم‌کشیده است، زنی که در تضادی بین پاکی و ناپاکی است. زن‌ستیزی در این اثر بازتاب دورانی است که شاعر در پی آن است تا آن را متحول کند، دورانی که مردسالاری بر آن حاکم است. زن‌ستیزی در این جامعه ناهنجاری عمومی محسوب می‌شود. زنان در سایه مردان حضور دارند. زنان در این اثر با تأثیرپذیری از غرب، آزادی‌های نسبی هرچند ظاهری کسب می‌کنند. این پژوهش به این نتیجه رسیده است که «چشم‌هایش» بزرگ علوی رئالیستی است که در آن رمانتیک ادغام یافته است و بازتابی است از دوران زندگی شاعر که با عشق و مسائل اجتماعی و سیاسی آمیخته است باعث ایجاد اثری فاخر شده است.

واژه‌های کلیدی: بزرگ علوی، چشم‌هایش، زن، زن‌ستیزی.

۱. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران.

۱. مقدمه

داستان معاصر با بزرگانی مطرح شد که آمدند تا وجودشان تحولی در ساختار کهنه و پوسیده ادبیات ایجاد کند. یکی از این سخنوران نامدار، بزرگ علوی است. او در تلاش بود تا به مبارزه با عقاید پوسیده برود. عقایدی که زن را تنها دست‌مایه هوسرانی مردان می‌داند. او با اندیشه غرب آشنا شد و به تأثیر از انقلاب فرانسه، بر آن شد تا ادبیات فارسی را با زنان آشتی دهد. از نوع آشتی‌ای که در «فرنگیس» خلاصه شد. «چشم‌هایش» بزرگ علوی رئالیسمی است که رگه‌هایی از رمانتیک در آن مشهود است. بزرگ علوی نویسنده‌ای واقع‌گرا است و رمان چشم‌هایش، رمان سیاسی-عاشقانه است و بسیاری از مسائل اجتماعی را مطرح کرده است.

فرنگیس شخصیت اصلی داستان علوی است. زنی که با چشم‌هایش مردی را عاشق خود کرد. دیگران در باب او قضاوت کردند و او را فریبکار دانستند؛ درحالی‌که پشت آن چشم‌ها معصومیت و عشقی پاک نسبت به استاد ماکان نهفته بود. عشقی که در پایان داستان، تنها در تابلوی نمایان بود که چشم‌های عینی و واقعی فرنگیس نبود. زنان همواره در گذشته و ادبیات کهن از شاهنامه گرفته تا تاریخ بیهقی حضور داشتند. در بعضی موقعیت‌ها، حضوری پُررنگ و گاهی حضوری کم‌رنگ داشتند. در برخی از آن‌ها، تیپ زنان، گنه‌کار است و درجایی دیگر، زنی پاک‌دامن است. در اینجا نمود زن گنه‌کار بیشتر عیان است که در واقع این تصویری اشتباه نسبت به فرنگیس است. او یک زن پاک است.

«گفتگو درباره زن و دیدگاهی که در مورد وی وجود دارد، کاری بسیار مشکل، ولی ارزشمند است که نیاز به مطالعه و کندوکاو بیشتری دارد. مسئله زن به‌مثابه موجودی انسانی که همه خصوصیات انسان بودن در وجود او جمع است. در طول تاریخ بشری همواره از جمله مهم‌ترین مسائل بوده است» (فقهی زاده، ۱۳۷۸: ۹).

این زن است که در طول تاریخ، بسیاری از درگیری‌ها بر سر او بود. درگیری‌های که در زیبایی یک زن خلاصه می‌شد. عشق و عاطفه با زن بیان می‌شد. عشقی که زن را به‌عنوان یک معشوق عیان می‌کند. زن معشوقه به این معناست که او زیباست و این زیبایی هر مردی را شیفته می‌کند. مردانی که سراسر داستان شیفته فرنگیس می‌شوند.

۱-۱. بیان مسئله و سؤالات تحقیق

زنان همواره چه در طول تاریخ و چه در حال حاضر، مورد ظلم بوده‌اند و چهره‌هایی کم‌رنگ داشته‌اند. این پژوهش به بیان چهره زنانه در چشم‌هایش بزرگ علوی می‌پردازد. چهره‌ایی که بزرگ علوی از زن بیان می‌کند، فریبنده جلوه می‌کند و درعین حال در عشق ناکام مانده است. این پژوهش جویای چیستی زن است.

زن، چه جلوه‌ای در رمان چشم‌هایش بزرگ علوی دارد؟

آیا زن نمودی فریبنده دارد؟

آیا عشق و سیاست باهم تلاقی دارند؟

۲-۱. اهداف و ضرورت تحقیق

هدف این پژوهش، تحلیل و بررسی زن و چهره زن در «چشم‌هایش» بزرگ علوی است. زن و نگاهی که علوی به زن در آن دوره از تاریخ داشت، باعث شد که این کتاب تا به اکنون مورد توجه خوانندگان باشد. زنان باوجود سختی و بدگمانی در جامعه، از بطن سختی‌ها شکوفا می‌شوند. مقاله حاضر به روش توصیفی-تحلیلی انجام شده است و به کمک روش کتابخانه‌ای به جمع‌آوری اطلاعات پرداخته شده است.

۳-۱. پیشینه تحقیق

ادبیات دنیایی است که در آن زنان نقشی کم‌رنگ‌تر داشته‌اند؛ زیرا بیشتر شاعران و نویسندگان مردان بودند و زنان به کنار رفته‌اند. در این پژوهش، تلاش شده است تا

این نادیده‌انگاری در باب زنان مطرح شود تا به‌نوعی مردسالاری حاکم در داستان‌ها کنار گذاشته شود. در این پژوهش، چشم‌هایش بزرگ علوی انتخاب شده است. اثری که نقش اصلی آن یک زن است. درزمینه سیمای زنان مقالات زیادی کار شده است که در اینجا به ذکر چند مورد بسنده می‌کنیم:

- بررسی تطبیقی نگاه رئالیستی به سیمای زن در رمان حنا مینه و بزرگ علوی مطالعه مورد پژوهانه‌الثلج یاتی من النافذه و چشم‌هایش، از حسین چراغی‌وش. حنا مینه و بزرگ علوی داستان‌نویسان معاصر رئالیستی هستند که به نقش زن در جامعه سوریه و ایران پرداخته‌اند. نتیجه این امر آن است که زن در ایران ارج و مقامی بس والاتر از سوریه دارد.

- بررسی جامعه‌شناختی جایگاه زن در رمان‌های چشم‌هایش و شلغم میوه بهشته، از محمد خسروی شکیب، معصومه یاسمی‌فر. بزرگ علوی و علی‌محمد افغانی از نویسندگان بزرگ معاصر هستند که به بیان زن و محدودیت‌هایی که در جامعه بر آن‌ها روا می‌شود می‌پردازند. بزرگ علوی نگاهی دوقطبی به زن دارد. زنان پویا هستند؛ اما زنان در اثر علی‌محمد افغانی سنتی، فقیر و دردکشیده‌اند. در این پژوهش در پی آن هستیم که ساختار دو مکتب اصلی ادبیات یعنی رمانتیسم و رئالیسم را بر روی یک رمان عاشقانه بررسی کنیم.

۲. بحث و یافته‌های تحقیق

۲-۱. بزرگ علوی

سیزدهم بهمن‌ماه در محله چاله‌میدان تهران، آقا بزرگ علوی چشم به جهان گشود. پدرش، سیدابوالحسن، مشروطه‌خواه بود و به دلیل فعالیت‌های سیاسی مجبور شد به آلمان مهاجرت کند.

سید ابوالحسن علوی از آلمان به ایران آمد و پسران خود مرتضی و بزرگ را به آلمان برد. او می‌خواست روزنامه‌نگار شود؛ اما به توصیه پدر علوم تربیتی و روان‌شناسی

را خواند تا معلم شود. او با فراگیری زبان آلمانی، آثار بسیاری از نویسندگان جهان را مطالعه کرد. او به گیلان سفر می‌کند و اولین داستان‌هایش را در روزنامهٔ پرورش رشت چاپ می‌کند. مدتی در هنرستان آلمانی‌ها در تهران، زبان آلمانی درس می‌دهد و در همین زمان، با نیما یوشیج، معلم فرانسهٔ همین مدرسه آشنا می‌شود. او با صادق هدایت که تازه از اروپا بازگشته بود، آشنا می‌شود و این آشنایی بر اندیشه و آثار علوی تأثیری ماندگار بر جا می‌نهد (رک: علوی، ۱۳۸۶: ۳۲۷).

«در سال ۱۳۳۱ بزرگ علوی زیباترین رمان خود چشم‌هایش را منتشر می‌کند. انتشار این اثر واکنش‌های مختلفی را بین روشنفکران برمی‌انگیزد. بسیاری از دوستان و رفقای حزبی، از این رمان علوی انتقاد می‌کنند. موضوع اثر رابطهٔ عاشقانهٔ فرنگیس و استاد ماکان در دورهٔ حکومت استبدادی رضاشاه است» (همان: ۳۳۲).

۲-۲. زن

اعزازی بر این باور است که زن «وجود ساختارهای اقتداری پدرسالارانه در جامعه است. این ساختار اقتداری در سلسله‌مراتب سازمانی، نهادهای اجتماعی و روابط اجتماعی قابل‌مشاهده است. به‌علاوه جهان‌بینی‌ها و ایدئولوژی‌هایی در جامعه تبلیغ می‌شود که بر مشروعیت این نابرابری تأکید دارد. نهاد خانواده در حکم نهاد مرکزی پدرسالاری بر اساس نابرابری اجتماعی و استثمار زنان و کودکان بنا شده است» (اعزازی، ۱۳۸۰: ۷۷).

«زن‌ستیزی و خوارداشت زن که در جای‌جای ادب ایرانی نقش بسته، مرده ریگی از تعالیم بودایی و مانوی است و چنانکه می‌دانیم کتاب‌هایی از قبیل هزار افسان و سندبادنامه و طوطی‌نامه و ... که سراسر در مکر زنان است همه هندی اصل‌اند» (ستاری، ۱۳۷۵: ۱۸).

در آن زمان، زنان را سراسر مکر و فریب می‌دانستند که این امر ناشی از هم‌زیستی فرهنگ ایرانی در جوار فرهنگ‌های دیگر است. «زن از آنجاکه در چنین جامعه‌ای پیرو

دومی و دیگری خوانده‌شده، دغدغه‌هایی دارد که از خواسته‌های مرد مایه می‌گیرد. از دیدگاه زن، مردها سه دسته‌اند: یک گروه بی‌سواد که در پی دخترهای خوشگل‌ند؛ گروهی نیز که از سواد نسبی برخوردارند، نظرشان را ابراز نمی‌کنند؛ گروه دیگر روشنفکران‌اند که به‌ظاهر این دختران را نفی می‌نمایند اما با زیبارویان ازدواج می‌کنند یعنی شعور به‌ویژه شعور زنان برای آنان بی‌ارزش است و از آن‌ها ابزاری برای لذت می‌سازند. زن به شیء بدل می‌شود و با پول ردوبدل می‌گردد» (تسلیمی، ۱۳۹۰: ۲۶۹). در این داستان نیز استاد ماکان که ادعای روشنفکری دارد، عاشق زیبایی و چشمان فرنگیس شده است و با عقل و شعور فرنگیس کاری ندارد.

۲-۳. چشم‌هایش

یکی از برجسته‌ترین رمان‌های معاصر صدساله تاریخ ادبیات ایران است. در پهنه داستان خوف و ناامیدی تهران موج می‌زند - که در همان آغاز داستان مشهود است. «اگرچه در داستان، درباره شهر خفقان گرفته تهران و خودکامگی دوره بیست‌ساله پهلوی زیاد سخن رفته است؛ اما جو عاشقانه و رمانتیک گونه شگرفی بر سراسر آن سایه افکنده است. به سخن دیگر، داستان از دلایه تشکیل شده است. در لایه‌ای ماجرای عاشقانه استاد ماکان و فرنگیس جریان دارد و در لایه دیگر مبارزه روشنفکران بر ضد خودکامگی و ارتجاع» (الشکری، ۱۳۸۶: ۲۷۵).

«تصویر علوی از روشنفکران و مبارزان در داستان‌هایش به مقدار فراوان، تصویر چهره دردناک و تعارض‌آمیز خود اوست. درواقع شخصیت علوی نماینده تناقض دردناک شخصیت ماکان، قهرمان محبوب و تراژدی رمان چشم‌هایش است که واقعیت تلخ زندگی سیاسی او را از عشق بازمی‌دارد؛ عشق ماکان نسبت به فرنگیس و وقف کردن زندگی خود در راه مبارزه که به تلخی و ناکامی هم در عشق و هم در سیاست می‌انجامد. چشم‌انداز دیگری از واقعیت زندگی مبارزان سیاسی آن دوران را نشان می‌دهد» (همان: ۲۸۰). در حقیقت رمان چشم‌هایش، حول محور نقاش بزرگ، استاد

ماکان است و نقاشی چشم‌ها است. داستان به زبان دانای کل و سوم‌شخص از بیرون گفته می‌شود. استاد ماکان آدم کم‌حرف و گوشه‌گیر و درون‌گرا بود و کسی از احساسات درونی و حال او باخبر نبود. استاد، پردهٔ چهرهٔ کسی را نمی‌کشید و تنها کسی که به او نزدیک بود، نوکرش بود که تصویر او را کشیده بود.

بزرگ علوی یکی از شخصیت‌هایی است که او نیز مانند صادق هدایت در تلاش بود تا این وجه مردسالاری حاکم در جامعهٔ ایران آن زمان را کنار بگذارد و تا حد توان خود، موفق بیرون آمده است. از نظر نوع ساختار و پیچیدگی‌های مفهومی می‌توان دریافت که گاهی به‌گونه‌ای نگاه زن‌ستیزانه در ناخودآگاه جمعی جامعهٔ ایران عمق یافته است که این ایدئولوژی، به نابرابری اجتماعی بین زن و مرد نیز اشاره دارد. به این امر که سایه‌ای در جامعه حاکم است که تاکنون نیز جلوه دارد. در همهٔ آثار ایدئولوژی حاکم است و نویسنده در تلاش است تا بایدها و نبایدها و هنجارهای جامعه را در داستان خود چه لایهٔ پنهان و چه آشکار نشان دهد. به این معنا بزرگ علوی نیز یکی از بزرگ‌ترین نویسندگان است که همواره به دغدغه‌های اجتماعی و سیاسی اشاره کرده است، به‌ویژه در این داستان، در مسائل سیاسی حتی زن‌ها هم جایگاه والایی دارند و از خود جسارت‌های بزرگی نشان می‌دهند تا به جامعه نشان دهند کارایی زنان حتی گاهی بیش از مردان است.

«در چشم‌هایش یک تصویر، انگیزه‌ای ایجاد می‌کند که به‌قدر یک رمان سخن به میان آید. آن هم به‌گونه‌ای که تمام روایت در تفسیر همان تصویر است. همه‌چیز در آینهٔ همان تصویر دیده می‌شود. چشم‌هایش (بهترین اثر استاد ماکان و نیز بهترین اثر داستانی علوی) دارای گره‌افکنی‌هایی است که عمدهٔ آن‌ها را راوی در همان تصویر می‌گشاید و با کمک فرنگیس ابهامی را باقی نمی‌گذارد. در این میانه، استاد از همه غافل‌تر می‌نماید که روایت، فرجام تلخی پیدا می‌کند. خواننده در این رمان، گام‌به‌گام، همراه راوی و همچون راوی کنجکاو ماجرای بعدی است و با راوی به‌دقت در حوادث

درون متن نظر می‌کند. این هنر علوی است که راوی خواننده می‌شود و خواننده راوی» (تسلیمی، ۱۳۸۸: ۹۶).

۴-۲. خلاصه داستان

راوی ناظم مدرسه‌ای است که نقاشی‌های استاد ماکان در آن قرار دارد. استاد ماکان نقاشی مبارز بود که عاشق زنی می‌شود که او را به کام مرگ می‌کشاند. فرنگیس زنی عاشق‌پیشه است که در خانواده‌ای ثروتمند پرورش یافته است. استاد ماکان در تبعید کشته می‌شود و نقاشی او - که تصویری از چشم‌های زنی است - در نمایشگاه او قرار می‌گیرد.

ناظم می‌خواهد پی به راز مرگ استاد ببرد. در سالروز مرگ استاد، فرنگیس به ایران می‌آید تا پرده چشم‌هایش را ببیند. ناظم با هر روشی که می‌تواند، از زیر زبان فرنگیس جویای داستان پشت این پرده می‌شود. زن داستان زندگی‌اش را روایت می‌کند. داستانی که او در آن مردان مختلفی را به دام خود درآورده است و بعد از دیدن استاد و بی‌اعتنایی استاد نسبت به او، به اروپا می‌رود. او با گروهی از مخالفان دولت که با استاد دوست بودند، همکاری می‌کند و به ایران می‌آید و به نزد استاد می‌رود. استاد با وجود علاقه‌مندی نسبت به فرنگیس او را پس می‌زند و کارش را فدای خودش می‌کند.

فرنگیس به‌عنوان مدل به خانه استاد می‌رفت و در کارهای سیاسی به او کمک می‌کرد تا اینکه استاد گرفتار می‌شود و فرنگیس برای نجات استاد با سرهنگ آرام ازدواج می‌کند.

استاد از ماجرای فداکاری فرنگیس خبر ندارد و نسبت به فرنگیس بدبین می‌شود و تصویر زنی حيله‌گر را نمایان می‌سازد. استاد سرانجام در تبعید می‌میرد و تا پایان زندگی‌اش در شک باقی می‌ماند. این دودلی استاد در نقاشی چشم‌هایش هویدا است.

۵-۲. سیمای زن در چشم‌هایش

زن در این اثر در پرده‌ای از ابهام قرار دارد. برای مثال، زن آقا رجب، زن مدل و ... زن برای استاد ماکان نقشی ندارد و تنها در تابلوی آخرش که از او باقی مانده تأثیر شگرف یک زن تجلی‌گر است. زن در این اثر نقش مثبتی ندارد. درجایی از داستان، استاد ماکان تصویر بی‌پروای زنانه را به روی پرتره آورده است و این به بی‌پروایی و بی‌بندوباری زنان اشاره دارد (نقش زن تا جایی است که دلیل تبعید استاد و سرانجام مرگ اوست).

فرنگیس، نقش اصلی داستان و عشق پنهانی استاد است. شخصیت فرنگیس بیانگر وضعیت اجتماعی دختران تحصیل‌کرده‌ای است که برای اولین بار با فرهنگ اروپایی و نقش زن در آن جامعه آشنایی پیدا کرده بودند. زنان حضوری فعال و تأثیرگذار در رمان چشم‌هایش دارند. به عبارت دیگر «فرق عمده‌ای که بزرگ علوی با صادق هدایت و بعضی از نویسندگان دیگر، از جمله جلال آل احمد، غلامحسین ساعدی و ... دارد، توجه عمیق او به مسائل غنائی و عاشقانه است. زن در داستان‌های علوی چهره‌ی راستین و واقعی و بی‌هاله‌ای دارد و بُعد شخصیتی او شیرینی و کام‌دهی، شورانگیزی و دلربایی و مهرورزی، زیرکی و درعین حال تلخی و فتنه‌گری و آزار رسانی و بی‌وفایی و سنگدلی او در داستان‌های علوی به بهترین صورت ترسیم شده است. حال آنکه در داستان‌های هدایت، زن اغلب در هاله‌ای از ابهام فرورفته است یا به صورت مطلق پتیارگی و بدجنسی زن لکاته یا مطلق خوبی و زیبایی فرشته‌آسا موجودات اثیری چهره می‌نماید و عشق پاک و افلاطونی و عشق‌ورزی، مکروه و ناپسند جلوه می‌کند. همچنین خصوصیت شخصیت زنان علوی با شخصیت زن‌های صادق چوبک فرق دارند و مثل زن‌های چوبک، موجودات حشری و شهوانی نیستند و خصوصیت‌های ناتورالیستی یعنی توجه به مسائل مزاجی و جسمی روابط جسمی و تقدیری بر آن‌ها حاکم است» (میرصادقی، ۱۳۸۲: ۷۲)؛ بنابراین می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که نگاه به هستی زن از

دیدگاه برخی از شعرا و نویسندگان متفاوت بوده است. در این خصوص می‌توان این‌گونه بیان کرد که رمان چشم‌هایش علوی، نگاهی بهتر از هدایت به زن داشته و نقشی پررنگ‌تر برای زن قائل بوده است.

۲-۶. زن سمبل تمایلات شهوانی مرد

در طول تاریخ زنان تقریباً ابزاری برای هوسرانی مردان انگاشته می‌شدند و کم نبود مصیبت‌هایی که در این راه به زن، به‌عنوان نیمی از جامعه تحمیل شد. این نگرش در ذهن نویسندگان چنان به شکل بارزی بروز یافته است که تصویر این نوع از زن را می‌توان به راحتی در اثر پیش رو یافت. در این اثر، فرنگیس زنی است که با چشم‌هایش افسون می‌کند، به راحتی خود را به صورتی دیگر درمی‌آورد و فتنه‌انگیز است. در بخش‌های دیگر داستان، فرنگیس باصفت هرزه خطاب شده است.

«توجه به زن هرجایی و بی‌بندوبار و در اصطلاح روسپی در شعر شاعران معاصر نشانگر حضور چنین زنانی در جامعه است. وجود چنین زنانی در شعر شاعران معاصر، زاینده مطلق ذهن شاعر نمی‌تواند باشد، بلکه برگرفته شده از واقعیت اجتماعی است» (یزدانی، ۱۳۷۸: ۱۶۷).

زنان با نمودهای منفی وجود داشته‌اند، زنانی که می‌توان شهوت‌ران خطاب شوند. برای مثال در قسمتی از متن داستان آمده است: «شاید می‌خواهد مرا به دام اندازد و تابلو را از من بگیرد و شهوت شهرت پرستی خود را ارضا کند» (علوی، ۱۳۹۹: ۶۶). یا در بخش دیگر: «آزدهایی در من نهفته است، تمام عمر با او در زدو خورد بوده‌ام. اوست که از داخل مرا می‌خورد و در ظاهر خوی درنده را بر من تحمیل می‌کند» (همان: ۱۲۸). آزدهای نفس همواره در درون انسان‌ها وجود دارد و شخص را به سمت ناپاکی‌ها می‌کشاند. در فرنگیس نیز تفکر این هوسرانی در استاد ماکان خلاصه می‌شود.

فرنگیس در تابلو باعنوان زنی هرزه به تصویر درمی‌آید. زنی که تحت فرمان هوسرانی مردان است و این زن در متن کتاب این‌گونه توصیف می‌شود: «اما با این چشم‌های هرزه‌ای که در این صورت از من کشیده، بزرگ‌ترین توهین را به من روا داشته» است (همان: ۱۲۹). اما برخلاف تمام توصیف‌ها و تصویرگری‌ها، روند داستان به‌گونه‌ای است که در طول داستان تصویر زن تغییر می‌کند و بدبختی‌هایش عیان می‌گردد.

۲-۷. زن سمبل ضعف

زنان در دوره‌ای از تاریخ رنگی مردسالارانه را مشاهده کردند؛ حال دورانی که بزرگ علوی آن را به رخ کشید. زن با ضعف همراه شد. ضعف زن در مقابل غلبه اقتدار مردانه قرار گرفته و عملاً نتوانست حرفی برای گفتن داشته باشد؛ مانند: «مادرم زن دوم پدرم بود و کوچک‌ترین تأثیری در اداره خانه نداشت. تمام کارها به میل پدرم انجام می‌شد» (همان: ۷۵).

زن ضعیفی که در این اثر نمود دارد، مادر فرنگیس است. او در طول داستان تأثیر چندانی ندارد و نقش کم‌رنگی را، چه به‌عنوان مادر و چه به‌عنوان زن، ایفا می‌کند. «مادرم که زن مؤمن و مقدسی بود و نقاشی را حرام می‌دانست. مادرم می‌خواست مرا شوهر بدهد اما پدرم مزه زن‌داری را چشیده بود ته دل میل داشت خودم شوهری را که باب طبعم است انتخاب کنم» (همان: ۷۶). مادر فرنگیس به‌عنوان زنی مؤمن مطرح می‌شود که زن بودن را فقط در ازدواج می‌داند. در نگاه این مادر، زن فقط ابزاری در دست شوهر است.

«شخصیت افراد هرچه هم ضعیف و ناچیز باشد، در موقع مخصوص بسته به فداکاری یک فرد عادی حتی فداکاری هم نه بسته به جسارت و دلیری موجود نحیفی باشد که به‌منزله پیچ ریزی است که در دستگاه بزرگی جای کوچکی را اشغال کرده باشد» (همان: ۱۳۵).

۸-۲. زن سمبل عشق

ادبیات فارسی کهن ما تداعی گر عشق و دلباختگی مردان بر زنان است. زنانی زیباروی که مردان را شیفته خود می‌کنند. شیفتگی و دلباختگی که غالباً عشق نامیده می‌شود. در این خصوص می‌توان گفت که: «زن در زندگی انسان‌ها، منبع عشق به حساب می‌آید، جامعه بدون زن، جامعه‌ای خشک و بی‌روح است. عشق به زن انگیزه‌ای است برای شاعران، خداوند این جهان را بر اساس عشق آفریده است و زن مظهر آرمانی عشق محسوب می‌شود و شعر مطمئن‌ترین جایگاه برای بیان این احساس است» (یزدانی، ۱۳۷۸: ۱۴۱). حقیقت آن است که جامعه بدون زن معنی ندارد. خداوند بشر را این‌گونه خلق کرد که باهم معنا بیابند و عشق را درک کنند.

۹-۲. عشق یک‌طرفه

عشق دلباختگی است که البته همیشه دوطرفه نیست و بیشتر عشق‌های نافرجام یک‌طرفه است. استاد ماکان شیفته زنی می‌شود که تنها تصویری از چشم‌هایش باقی می‌ماند. زنی که استاد او را دوست می‌داشت و چه زیبا این قاب از یک شخص را به تصویر می‌کشد: «پرده چشم‌هایش صورت ساده زنی بیش نبود. صورت کشیده زنی که زلف‌هایش مانند قیر مذاب روی شانه‌ها جاری بود. همه‌چیز این صورت محو می‌نمود. بینی و دهن و گونه و پیشانی با رنگ تیره‌ای نمایان شده بود. گویی نقاش می‌خواست بگوید که صاحب صورت دیگر در عالم وجود ندارد و فقط چشم‌ها در خاطره او اثری ماندنی گذاشته‌اند» (علوی، ۱۳۹۹: ۹). استاد بر این باور بود که تنها خودش یک‌طرفه فرنگیس را دوست داشت؛ اما از عشق عمیق فرنگیس و فداکاریش بی‌خبر ماند و مرد.

۱۰-۲. زن سمبل زیبایی

زن با زیبایی در ادبیات پارسی توصیف می‌شود و حتی در پاره‌ای از موارد، معنی زیبایی باوجود زن کامل می‌شود. به‌طوری‌که یزدانی در این باره می‌گوید: «توصیف در

ادبیات به اشکال گوناگون مشاهده شده است. توصیف از طبیعت، کوه، خورشید و یا جاه و جلال کسی در متون گذشته و امروز فراوان یافت می‌شود. وصف زن نیز یکی از جنبه‌های توصیف است که شاعر به مشخصات و ویژگی‌های خاص زنان می‌پردازد» (یزدانی، ۱۳۷۸: ۲۶۳). جلوه‌ای از این زیبایی در اثر بزرگ علوی نیز نمود دارد.

استاد ماکان شخصیت اصلی مرد داستان است. کسی که چهره‌ها را نقاشی نمی‌کند و تنها چهره‌ای که به یادگار از او مانده است، تصویر چشم‌های زنی است که در آغاز داستان نام او مشخص نیست. تنها به توصیفی از آن بسنده شده است: «زنی با قد متوسط، موقر و خوش‌اندام وارد حیات شد و به طرف سرسرا رفت. چند قدمی که نزدیک شد» (علوی، ۱۳۹۹: ۳۵).

علوی به زیبایی به توصیف ظاهر فرنگیس می‌پردازد و در این باره می‌گوید: «نیم‌رخ زیبایی داشت. خوش‌اندام بود. بازهم دست‌هایش را زیر پالتوی گشاد به کمرش قلاب کرد. انگشتان بلند و کشیده‌ای داشت، پوست سفید انگشتان با طراوت و نرم می‌نمود. در صورتش هیچ علامتی از پیری دیده نمی‌شد. فقط وقتی آدم لب‌ها و بینی را با آنچه در تصویر چشم‌هایش ثبت شده، مقایسه می‌کرد، می‌دید که تفاوتی هست. زلف-هایش بلند بود و از پشت گوش تا نزدیک خط لب، یک خورده بود و از آنجا تا روی شانه شکن‌شکن می‌نمود. موهای مشکی براقی داشت، مانند قاب سیاهی بود که پوست سفیدی را سفیدتر جلوه می‌دهد» (همان: ۴۳).

فرنگیس با وجود گذشت سال‌ها هنوز زیبایی خود را حفظ کرده است. او زیباست و در باب زیبایی خود این‌گونه می‌گوید: «شیفته زیبایی من هستند. هنوز هم به من دل می‌بازند ولی من با هیچ کس دوست نیستم» (همان: ۸۳).

۱۱-۲. زن سمبل خوبی و پاکی

بزرگ علوی در خصوص پاکی زنان و وصف نیکی و خوبی آنان، در پهنه اثر خویش سخن گفته است و برخلاف نگاه مردسالارانه آن روزگاران، ویژگی‌های

ساختار شکنانه‌ای را در وجود زن و برای زن قائل است و این خود نشان از تحولات بسیار عمیق در جامعه‌ای دارد که او به‌خوبی آن را می‌شناسد. در ذهن بزرگ علوی مرز میان هستی و نیستی، وجود و عدم، واقعیت موجود و واقعیت انتزاعی، مرزی باریک است که گاهی شروع به محو شدن می‌کند. نویسنده در اثر خود به‌راستی آنچه را حقیقت است و آنچه باید باشد، فریاد می‌زند. زنان در این اثر چند طیف دارند، فرنگیس علی‌رغم تمامی زنان در این رمان که حضور کم‌رنگی دارند، نمودی از تمام زیبایی‌ها و خوبی‌ها است. هرچند در آغاز داستان نمودی منفی دارد. به‌واقع او شخصیتی پویا است که در داستان مشخص می‌شود که او زنی است با دردهایی که استاد ماکان به آن پی نبرده است. توصیف نویسنده از او به این شکل است: «این زن باهوش و بااستعداد است» (همان: ۴۶).

یا در بخش دیگر از رمان درمی‌یابیم که ناظم در ابتدای داستان تصویری منفی از فرنگیس دارد؛ اما در پایان داستان او خود به پاکی زن اشاره می‌کند: «تدریجاً احساس کردم که باید درباره‌اش قضاوت کنم. این یک زن پاکی بود. شاید همین نکته مهم که او در مقابل من نشسته بود و اقرار به معاصی خود می‌کرد. باکمال شجاعت جنبه‌های ضعف خود را بیش‌ازحد لازم تشریح می‌کرد» (همان: ۱۳۱).

۲-۱۲. زن ستم کشیده

بی‌مهری و ستم بر زنان با رنگ‌های گوناگون در ادبیات مشهود است و زنان همواره در تلاش بوده‌اند تا به مبارزه با این نابرابری‌ها بپردازند در این اثر نیز به فرنگیس ظلم می‌شود. او نمی‌تواند به عشقش، استاد ماکان برسد و برای نجات او خود را به مرد دیگری می‌سپارد. ناظم در آغاز داستان او را زنی فریبنده قلمداد می‌کند؛ ولی داستان که پیش می‌رود او پی می‌برد که فرنگیس نیز یک قربانی است. چنانکه در داستان توصیف شده است: «اضطرابش به حدی بود که آنچه در صورتش پنهان بود، نمایان شد. چهره‌اش غم‌زده به نظر آمد» (همان: ۵۰).

این اثر به واقعه کشف حجاب می‌پردازد و زنانی که مجبور هستند برخلاف میلشان از آزادی‌های حداقلی خود - که انتخاب حجاب خویش است - محروم باشند: «دستور داده بودند که زن‌ها حتماً با کلاه‌فرنگی به مهمانی‌ها بیایند؛ اما این زن نمی‌توانست موهای سفید خودش را به نامحرم نشان بدهد. خوب نگاه کنید! از آن کلاغی‌های قدیمی است که به سرش بسته است» (همان: ۵۲).

تصویری که استاد ماکان از پیرزنی ستم‌دیده ارائه می‌دهد، تفاوتی آشکار با فرنگیس دارد: اختلاف طبقاتی قابل‌مشاهده است، فرنگیس زنی ثروتمند که در رفاه است و پیرزن فقیر و زحمت‌کش به تصویر کشیده شده است. «آنجا پیرزنی با طنابی که در دست دارد، گاو لاغر و نیمه‌جانی را به‌زور می‌کشد. دیگر حیوان رمقی ندارد و سرمای اول بهار دارد او را از پا درمی‌آورد» (همان: ۵۷) گاو فرتوت در تصویر نمودی از پیرزن است که روبه نابودی است. درحالی‌که فرنگیس حتی در پایان داستان زیبایی و فریبندگی‌اش جلوه‌گر است.

۲-۱۳. زن سمبل فریبندگی

زن در چشم‌هایش بزرگ علوی، بازتابی از زنی فریبنده نیز است. زنی که مرد را فریب می‌دهد و از او استفاده می‌کند. این نگاه که در اثر پیش رو منعکس شده است، بازتاب‌دهنده تفکر غالب در جامعه است که از اساطیر باستان نشئت گرفته و در تاریخ هزاران ساله ایران نمود پیدا کرده است. آری زن در ذهن و ضمیر ناخودآگاه جمعی جامعه به فریبندگی شهره است؛ و چه زیبا بزرگ علوی این ذهنیت را در اثر خویش انعکاس داده است: «ناگهان حادثه عجیبی اتفاق افتاد؛ وقتی گفت: اگر من از شما خواهش کنم... چشم‌های این زن حالت عجیبی به خود گرفت. من نمی‌توانم بگویم که چه حالتی بود. استدعا کرد؟ التماس بود؟ می‌خواست دل مرا آب کند؟ می‌خواست مرا با این چشم‌های فتنه‌انگیز بشوراند؟ نمی‌توانم حالت این چشم‌ها را بیان کنم. احساس کردم وزنه سنگینی دارد دل مرا از محفظه‌اش می‌کند» (همان: ۴۰). در این

بخش فرنگیس زنی فریبنده توصیف‌شده است که در نگاه اول راوی داستان، آقای ناظم را شیفته خود می‌کند و از این‌روست که او احساس استاد ماکان را درک می‌کند. «تازه دارم با نخستین زنی که می‌خواهد خود را در آغوش من اندازد مواجه می‌شوم. چشم‌ها دیگر برای من معنی داشت. چشم‌ها اراده مرا هم سلب کرد» (همان: ۴۵).

۳. نتیجه‌گیری

رمان «چشم‌هایش» بزرگ علوی اثری فاخر است و می‌توان گفت که در حقیقت رئالیسمی است که با رمانتیک ادغام‌شده است. در این اثر، بزرگ علوی نه‌تنها به بیان مسائل سیاسی می‌پردازد؛ بلکه آن را مقدمه‌ای برای نافرجامی در عشق می‌داند. این امر بازتاب دورانی است که علوی با همسرش داشته است و از او به دلیل مسائل سیاسی و افتادن در زندان جدا می‌شود.

بزرگ علوی در این داستان، علاوه بر مطرح کردن جایگاه زنان به تحولاتی که در جامعه در حال رخ دادن بود نیز اشاره دارد. داستان حول محور نقاشی است که از چشمان فرنگیس کشیده شده است و البته تصویری که استاد ماکان از چشم‌های فرنگیس در تاریکی سینما دیده است. داستان کشمکشی بین عشق و سیاست است. استاد هرگز نتوانست به شناخت فرنگیس بپردازد. او در واقع با نقاشی‌ای است که تصویر زنی را نمایان ساخت که بین چندراهی مانده است و نمی‌داند بین عشق آینده یا زندگی گذشته و خوشی‌هایش کدام را انتخاب کند.

در این اثر، بسیاری از درگیری‌های سیاسی و اجتماعی عیان می‌شود و مسائلی چون ظلم و ستم در جامعه دوران زندگی شاعر آشکار می‌شود. در این داستان، مشکل برجسته، تصور اشتباه نسبت به چشم‌های فرنگیس است. تصویری بد و بوالهوس‌گونه از زن که شاعر در تلاش است تا این تصویر را در آخر داستان تغییر دهد.

در این داستان عمدتاً زنان شخصیتی منفی دارند. شخصیتی که با فرنگیس بی‌وفا و خائن متبلور شده است. جامعه نسبت به این نوع زن سرزنش روا می‌دارد. زنانی که خود را دست‌مایه هوس رانی مردان می‌کنند. در اینجا زن، تنها به‌عنوان جنس مخالف در برابر مرد ظاهر می‌شود. زنی با چهره‌ای سرشار از نیرنگ و فریب که نمی‌توان به او اعتماد کرد. زنان در کتاب «چشم‌هایش» با سمبل‌هایی چون زیبایی، فریبندگی، ناامیدی، ناپاکی، پاکی، ستم‌کشیده، هرزه و ... نمود دارند. گرچه نویسنده سعی دارد که نگاه این‌چنینی به زن را که برخاسته از بطن جامعه است، تغییر دهد؛ هرچند که میان آنچه هست و آنچه باید باشد یک شکاف عمیق وجود دارد.

شخصیت فرنگیس در داستان پویا است، چنانکه در طول داستان مشخص می‌شود که او نیز لگدمال مردسالاری شده است. دیگر زنان محوری داستان، حضوری کم‌رنگ دارند و تأثیری در داستان ایجاد نکردند؛ زنی چون مادر فرنگیس.

در کلیت فضای داستان و بنا بر واقعیت حاکم بر جامعه آن روزگاران، این‌گونه نمایان می‌شود که جایگاه زن در طبقه‌ای پایین‌تر از مردان قرار دارد. فضای حاکم بر جامعه، مردسالار است و زنان مورد ظلم واقع شده‌اند. مردان تنها برای رسیدن به امیال و خواسته‌هایشان به لگدمال کردن احساسات زنان پرداخته‌اند. فرنگیس تلاش زیادی می‌کند تا به مقابله برخیزد؛ اما سرانجام تسلیم می‌شود. تسلیم خواسته‌های یک مرد. زنان هویتی مستقل ندارند و با ترس‌هایشان زندگی می‌کنند. شاعر در تلاش است تا بتواند به جنگ با باورهای غلط برود؛ اما در پاره‌ای موارد او نیز تسلیم سنت می‌شود؛ سنتی که همیشه پیروز میدان است.

کتاب‌شناسی

۱. اعزازی، شهلا (۱۳۸۰)، *خسونت خانگی*، تهران: سالی.
۲. الشکری، فدوی (۱۳۸۶)، *واقع‌گرایی در ادبیات داستانی معاصر*، تهران: نگاه.
۳. تسلیمی، علی (۱۳۸۸)، *گزاره‌هایی در ادبیات معاصر ایران (داستان)*، چاپ دوم، تهران: کتاب‌آمه.
۴. (۱۳۹۰)، *نقد ادبی*، چاپ دوم، تهران: کتاب‌آمه.
۵. ستاری، جلال (۱۳۷۵)، *سیمای زن در فرهنگ ایرانی (جامعه‌شناختی)*، تهران: مرکز.
۶. علوی، بزرگ (۱۳۸۷)، *چشم‌هایش*، چاپ نهم، تهران: نگاه.
۷. (۱۳۸۶)، *تاریخ و تحولات ادبیات معاصر فارسی*، چاپ اول، ترجمه سعید فیروزآبادی، تهران: جامی.
۸. (۱۳۹۹)، *چشم‌هایش*، تهران: چاپ سی و چهارم، نگاه.
۹. فقهی زاده، عبدالهادی (۱۳۷۸)، *نقش و جایگاه زن در حقوق اسلامی*، آیت‌الله سید محمدحسین فضل‌الله، چاپ اول، تهران: میزان.
۱۰. میرصادقی، جمال (۱۳۸۲)، *داستان‌نویس‌های نام‌آور معاصر ایران*، تهران: اشاره.
۱۱. یزدانی، زینب (۱۳۷۸)، *زن در شعر فارسی*، تهران: فردوس.